

حالت رفته دگر بان نیاید ز عدم  
تغییر حالت کوه کلر توغ لولانه

غزل و مدح و مباحر سب از ان می کفتم  
غله و مدح و مباحر سب از ان می کفتم

که مراض و غضب بود بان شهوت ختم  
که یک و مد غضب و درد و غیره نشسته اند و سوزش را می

آن یکی شب هم شب در غم اندیشته ان  
اوله غلبه که و مباحر سب از ان می کفتم

که کند و وصف لب چون شکر و زلف  
که وصف لب سب کبر و مدح و مباحر سب از ان می کفتم

وان دگر روز هم روز در ان محنت و بیخ  
اوله و مباحر سب از ان می کفتم

که بجا و زکما چون کسب کند بیخ در  
که فانه و کیده کب این بش لطف

وان سب و دگر چه سب خسته تسلین  
اوله و مباحر سب از ان می کفتم

که ز بوی بکف ارد که ازو باشد کم  
که بود بوی از کون که لاده لکن اوله

چون خدا این سب سب کی که چنان گفته شد  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

باز کرد از سرین بند عا جز بکرم  
که لاده مباحر سب از ان می کفتم

غزل و مدح و مباحر سب از ان می کفتم  
غزلی و مدح و مباحر سب از ان می کفتم

بس که با عقل جفا کردم با علم ستم  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

انزوی لاف زدن شیوه مردان نبرد  
لایوسر لاف لاف لاف لاف لاف لاف لاف

چون زدی باری بمره انما نکند دار خدم  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

گر بشه کبر و سر را به نجای بطلب  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

که ضایع و بر سر ایستاد این یک و دست  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

کویند کسب مع ملک غور رسا بنیدند که انزوی ترا جا گفتند  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

بملاک هرات نامت نوشت و انزوی را طلب داشت و نسبت بوی  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

المهار تو در و نطق نمود اما مقصودش انتقام بود ملک  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

هرات انزوی فرست در یافت اما انزوی بصریح می نوشت در کتب  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

که برای مطالبه انزوی نوشت این بیتها را در مدح کرد شعرا  
بوی و مباحر سب از ان می کفتم

Copyrighted by King Saud University